



گفتمان صلح و مدارا در سیره حکمرانی پیامبر اکرم(ص) در مواجهه با اهل کتاب

صادق کریمی مقدم

چکیده. اسوه بودن پیامبر(ص) و پیروی از ایشان برای مسلمانان فرضی است که از سوی قرآن کریم به آن اشاره شده است. از این رو سیره عملی ایشان که از آن به سنت تعبیر می‌گردد، می‌تواند در بسیاری از عملکردهای فردی و اجتماعی مسلمانان راهگشا باشد. در این میان، سیره حکومتی پیامبر(ص) در شهر مدینه و چگونگی رفتار ایشان با ناهمسویان دین اسلام همانند اهل کتاب می‌تواند به مثابه شیوه‌ای شایسته، سرلوحه منش سیاسی و اخلاقی حکومت‌های اسلامی قرار گیرد. در این مقاله ابتدا با بررسی منابع تاریخی به انواع شیوه‌های حکومتی پیامبر(ص) در مواجهه با یهودیان و مسیحیان پرداخته شد، سپس با رویکردهای نوین پژوهشی به تطبیق آن نمونه‌ها با تکیه بر فرضیه گفتمان صلح و مدارا در سیره حکمرانی پیامبر اکرم(ص) در چگونگی شیوه برخورد ایشان با اهل کتاب به ویژه در خارج از مرزهای سرزمین‌های اسلامی پرداخته شد، و این نتیجه دست یافت که این گفتمان را می‌توان اساس حکمرانی ایشان در برخورد با اهل کتاب دانست.

کلیدواژگان: پیامبر اکرم(ص)، صلح، مدارا، حکمرانی، اهل کتاب.

The Discourse of Peace and Tolerance in the Prophet's Rule in the Face to People of the Book

Sadegh Karimi Moghaddam¹

Abstract. The Holy Quran has emphasized necessity of being exemplary of The Prophet Muhammad (PBUH) and obedience of Muslims to him. Hence, his practical course, which is interpreted as Tradition, can be instrumental in many of the individual and social functions of Muslims. In the meantime, the state of the Prophet's rule in the city of Medina and how he dealt with non-conformists of the religion of Islam, such as the people of the book, can be considered as the appropriate method, the basis of the political and moral character of Islamic governments. This article first deals with the historical sources of the various forms of behavior of the Prophet (PBUH) in the face of Jews and Christians, and then with modern research approaches to apply those examples, relying on the theory of peace and tolerance discourse in the Prophet's rule. The manner in which he dealt with the people of the book was discussed, especially outside the boundaries of Islamic lands, and it was concluded that this discourse could be the basis of his ruling in dealing with the people of the book.

Keywords: The Prophet (Peace be upon Him and His Household), Peace, Tolerance, Ruling, People of the Book(People of Scripture).

۱- مقدمه

قرآن کریم پیامبر اکرم(ص) را به عنوان پیامبر رحمت (انبیاء: ۷۰) برای جهانیان و رسولی که به مؤمنین دلسوز و مهربان است(توبه: ۴) معرفی نموده و ایشان را دارای خلق عظیم (قلم: ۴) دانسته است و همین خلق نیکو را موجب ملاطفت ایشان با انسان‌ها معرفی می‌نماید(آل عمران: ۱۵۹). در سنت نیز در احادیثی منقول از رسول اکرم(ص) بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان می‌نمایند؛ از جمله این حدیث: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا»، ترجمه: بر شما باد کرامت‌های اخلاقی، چراکه پروردگارم مرا برای آن‌ها مبعوث ساخته است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ۱۲/ ۱۷۴). و روایت دیگر در

این باب: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، ترجمه: «تنها برای اتمام کرامت‌های اخلاقی مبعوث گشته‌ام (بی‌هقی، ۱۴۱۴ق: حدیث ۱۹۰۹۶)».

نیز در آیاتی از قرآن، رسول خدا(ص) به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان شناسانده شده است(احزاب: ۲۱). الگوی رفتاری و عملی پیامبر(ص) که توسط واژگانی چون «أَطَاعَ» در آیات قرآن مکرراً تبعیت از پیامبر(ص) پس از تبعیت از خداوند مورد تأکید واقع شده است و برای این اطاعت نیز از سوی خداوند متعال پیامدهایی در نظر گرفته شده است، مانند مشمول شدن در رحمت خاص الهی (آل عمران: ۱۳۲؛ توبه: ۷۱)، رستگاری بزرگ (نساء: ۱۳) و محبت خداوند(آل عمران: ۳۱). بنابراین، از این آیات اشاره‌کننده به متابعت از پیامبر(ص) می‌توان به عنوان یک الگوی رفتاری استنباط و تفسیر گردد(Juynboll, 2004: 166/5).

به علاوه آیاتی در قرآن در خطاب به پیامبر(ص) و مسلمانان به تعیین خط مشی رفتاری با اهل کتاب دلالت دارند که با توجه به آیات مزبور، سیره رفتاری پیامبر اسلام(ص) بایستی به عنوان الگوی پایداری برای پیروان ایشان مورد توجه قرار داشته باشد. از این رو با توجه به تشکیل حاکمیت اسلامی در بخش دوم مدت بیست و سه ساله نبوت پیامبر(ص) در شهر مدینه و توسعه قدرت و نفوذ مسلمانان در شبه جزیره عربستان، و قهراً برخورد با پیروان دیگر ادیان چالش‌ها و مسائلی به میان آمد که تنها با توجه به شیوه برخورد حکمرانی پیامبر(ص) با آن‌ها، می‌توان به شناخت آن مسائل و پاسخ به آن‌ها برای مسائل دنیای امروز کارآمد ساخته و با استفاده از سیره ایشان به حکمرانی اسلامی حقیقی نزدیک‌تر شد.

از مسائل مهمی که پیامبر(ص) در حاکمیت اسلام در شهر مدینه با آن مواجه بودند، وجود پیروان دین یهودیت و دین مسیحیت بود که گاه این افراد موجب تنش‌هایی نیز برای مسلمانان می‌گشتند؛ به علاوه در اواخر حیات شریف نبی اکرم(ص) که مرزهای سرزمین‌های اسلامی فراخ گشته بود و موجب همسایگی با مرزهای دیگر قدرت‌ها از جمله سرزمین روم که دارای دین مسیحیت بودند، گشته بود، برخوردهایی نیز میان پیروان این دو دین ایجاد نموده بود.

در این جا می‌توان سؤالاتی را مطرح نمود، از قبیل این که:

برخورد حکومتی اسلام با دیگر ادیان چگونه بود؟

آیا نوع مواجهه پیامبر(ص) با اهل کتاب برخورد اجباری و قهری برای پذیرش اسلام بود؟

برخورد پیامبر با ادیان دیگر در حیطه سرزمین اسلامی و خارج از آن به چه شیوه ای بود؟

گفتمان غالب یا اساسی در مواجهه با ادیان دیگر چه بود؟

در صورت ایجاد تنش از سوی ادیان دیگر چه واکنشی صورت می‌پذیرفت؟

دیگر ادیان در سرزمین‌های اسلامی دارای چه حقوقی بودند؟

شیوه تبلیغ اسلام نسبت به دیگر ادیان چگونه بود و آیا برای پذیرش اجباری صورت می‌گرفت؟

آیا در برابر سرزمین‌های دیگر برای ابلاغ دین به آن‌ها از جنگ و حمله نظامی بهره برده می‌شد؟

چه گفتمانی را می‌توان گفتمان اصلی پیامبر(ص) در برخورد با اهل کتاب در نظر گرفت؟

این جستار بر آن است که با استفاده از منابع اصیل تاریخی و روایی حاکی از سیره پیامبر(ص) را مورد بررسی و مذاقه

قرار داده و با جمع‌بندی منقولات معتبر و مورد وثوق به سیره اصلی حکومتی رسول اکرم(ص) دست یابد. برای این منظور سعی گشته است با شیوه کتابخانه‌ای به منابع دست اول رجوع گشته با دسته‌بندی منابع و موارد نشان‌گر چگونگی رفتار با اهل کتاب در زمان پیامبر(ص) به نتیجه‌ای علمی و صحیح، جامع، کارآمد و اثربخش منجر گردد.

۲- مروری بر اصطلاحات کاربردی:

در این بخش لازم به نظر می‌رسد که درباره برخی اصطلاحات مهم در این جستار به ارائه توضیحاتی پرداخته گردد تا منظور از مفاهیم به کار رفته در آن روشن باشد.

کلمه سیره در لغت، برگرفته از ریشه «سیر» به معنای: گذشتن، روان شدن و حرکت کردن (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ۳: ۱۲۰) و نیز حرکت روی زمین و عبور کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۷). سیره بر وزن فعله، بر نوع عمل دلالت دارد و به معنای نوع ویژه حرکت انسان و نوع رفتار اوست (شرتونی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۶: ۴۵۴)؛ لذا دانشمندان لغت گفته اند: سیره: طریقه، هیأت و حالت است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ۳: ۱۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۵ش، ۳: ۳۴۰) و نیز آن را به معنای سنت، مذهب، روش، رفتار و راه دانسته و از سیره فرد، به چگونگی سلوک و منش فرد میان مردم تعبیر کرده اند (زمخشری، بی تا: ۲۲۶). بنابراین، می توان سیره را نوع یا سبک رفتار و طریقه خاص زندگی معنا کرد (دهخدا، ۱۳۷۴ش، ذیل واژه: سیرت). سیره نبوی (ص) اصطلاحاً دربردارنده زندگی نامه های سنتی نوشته شده توسط مسلمانان، درباره پیامبر اسلام (ص) و گفتارهای منتسب به اوست (Raven, 1997: 9/ 660) که پیش تر این نوع نوشتارها به عنوان مغازی شناخته می شدند (Watt, 1956: 2). پس سیره را می توان روش و نوع زندگی و نیز رفتار اجتماعی پیامبر اسلام (ص) دانست.

۲-۲-۲- اهل کتاب:

اهل کتاب (برای نمونه: بقره: ۱۰۵؛ آل عمران: ۶۵) اصطلاحی است که بر گروهی از پیروان ادیان آسمانی اطلاق شده است که در متون و منابع اسلامی بیشتر «یهودیان» و «مسیحیان» را منظور است (پاکتچی، ۱۳۸۰ش: ۱۰/ ۴۷۵؛ Sharon, 2004: 4/ 36). گرچه در برخی آیات قرآن «صابئیان» و «مجوسیان» (زردشتیان) به گونه غیر صریح در کنار یهودیان و مسیحیان ذکر گردیده است (بقره: ۶۲؛ مائده: ۵؛ حج: ۱۷)؛ که دور از انتظار نیست که ایشان نیز جزء اهل کتاب محسوب گردند، چرا که در برخی آیات اشاره صریحی به اعتقاد ایشان به خداوند یکتا و روز واپسین و پایبندی ایشان به عمل صالح سخن رفته است (همان: ۴۷۷).

اصطلاح اهل کتاب از نظر کثرت به عنوان جمعیت اقلیت در مقابل امیین (برای نمونه: جمعه: ۲) یعنی بی سوادان قرار می گیرد که اکثریت شبه جزیره عربستان را تشکیل می دادند و غالباً بت پرست بودند (همان: ۴۷۵). خطاب اهل کتاب در قرآن کریم به معنای پیروی ایشان از کتبی است که حقانیت اصل آن کتابها مورد تأیید قرار گرفته است، اما درباره ایشان قرآن کریم گاه ایشان را می ستاید و گاه آنان را به سختی نکوهش می کند (همان: ۴۷۶).

توصیه اسلام در نوع برخورد با اهل کتاب رفتاری شایسته با ایشان است (Sharon, 2004: 4/ 38). چراکه اهل کتاب معتقد به توحید و روز رستاخیز بودند، هرچند به نبوت رسول اکرم (ص) عقیده نداشتند، با این وجود، رأفت اسلامی همان گونه که شامل کفار و مشرکان می شد، در مرتبه ای بالاتر شامل اهل کتاب نیز می گردید (Ibid.).

۲-۳- حکمرانی:

معنای ساده حکمرانی فرآیند تصمیم گیری است که به وسیله آن تصمیمات اجرا می گردند (کمالی، ۱۳۸۸ش: ۲۱). معمولاً اجزای تشکیل دهنده رسمی حکمرانی را می توان دولت و نیروی نظامی و لشکری یک حاکمیت در نظر گرفت (همان). حکمرانی را به دو نوع حکمرانی خوب و بد تقسیم بندی کرده اند؛ و برای نوع خوب آن هشت مشخصه را تعیین نموده اند: مشارکتی، قانون محور و حاکمیت قانون، مسئولیت پذیری، شفافیت، پاسخ گویی، اثربخشی و کارایی، دارای وفاق عمومی و نهایتاً عدالت (همان؛ ر.ک: کرمانی و باسقا، ۱۳۸۸ش: ۱۰۹-۱۳۰).

قطعاً حکمرانی پیامبر اسلام (ص) از آن رو که وحیانی، الهی، معصومانه و قانون آن شریعت خداوند بوده است (ابن قیس هلالی، ۱۳۹۵ش: ۶۱۰)، می توان آن را نوع ایده آل و کامل حکمرانی دانست که همه مشخصات فوق را دارا بوده است، دانست؛ به علاوه، مشخصه دیگر آن این بوده که هیچ گونه اجبار و تحمیلی نیز در پذیرش این حکمرانی از سوی پیامبر (ص) بر مردم نبوده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱۲/ ۲۴۱-۲۴۲).

۲-۴- صلح:

صلح در فرهنگ های فارسی به معنای آشتی، دوستی، سازش، همزیستی مسالمت آمیز و در مقابل واژه جنگ و کینه و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳ش: صلح؛ معین، ۱۳۶۴ش: صلح). در لغت نامه های عربی، نیز به معانی سلم، همزیستی مسالمت آمیز، نیکو

ساختن و نیکی کردن (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۵۱۷/۲) و نیز اتفاق میان مردم (الاتفاق بین الناس)، آرامش (هدنه) و غیره (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۸/۸۱-۸۲) آمده است. بنابراین، به طور کلی عدم جنگ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۸۹) یا نبود جنگ و خشونت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶ش: ۹۱). می‌توان صلح در اسلام را نیز به معنای آشتی، نرمش، سازش و وجود امنیت و آرامش دانست (جمشیدی، ۱۳۹۰ش: ۳۶۵).

واژه دیگر و همگون با صلح، کلمه «سلم» است که در یک مورد در قرآن به پیامبر (ص) خطاب گشته است که اگر حتی کفار نیز به صلح گراییدند، تو نیز به آن بگرا: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱). از آن جا که اساس دعوت به اسلام از طریق هدایت عقلی، استدلال و اندیشه انسان‌ها است، لذا جنگ از ابزارهای تحقق سلم و صلح در برابر گروهی است که منطق برای ایشان کارساز نیست. پس جهاد ابزار اعمال قوانین ایجاد سلم و صلح واقعی است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۹/۱۱۵). این مطلب را می‌توان در بحث «اصلاح ذات البین» نیز جستجو نمود. در این باره خداوند در قرآن کریم در هنگامی که طایفه ای از مسلمانان بر دیگری تعدی نمود (ر.ک: جحرات: ۹)، جنگ برای ایجاد صلح معنا می‌یابد (ر.ک: همان: ۱۸/۳۱۴-۳۱۵).

۵-۲- مدارا:

مدارا از اصل «مدراه» به زیادت تائ مصدری در لغت به معنای: صلح و آشتی کردن، ملایمت، آرامی، نرمی، رفق، مماشات، تحمل و غیره آمده است (دهخدا، ۱۳۷۴ش: ۱۲/۱۸۱۱۲۰). در زبان عربی آن را مشتق از ریشه‌های مختلفی دانسته اند از جمله برخی لغویون آن را از ریشه «دور» در معانی: دایره، هاله، خانه، اداره و تدبیر امور گرفته اند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴/۱۴۱۱). برخی دیگر، آن را از ریشه «دری، یدری»، به معنای کاری را با آگاهی و تدبیر انجام دادن گرفته اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۸/۵۹) و دیگران آن را مشتق از «درأ» به معنای دفع کردن در نظر گرفته اند (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ۲/۲۷۱). طریحی در این باره می‌نویسد: مدارا عبارت از نرم برخورد کردن با دیگران و در حقشان خشونت روا نداشتن است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ۱/۱۳۸). لذا در مجموع می‌توان آن را به معنای نرمش رفتار و گفتار در تعامل با دیگران و تحمل بعضی ناملازمات دانست (معین، ۱۳۶۴ش: ۲/۱۰۶۸).

این واژه در بیان پیامبر (ص) نیز وارد شده است و آن را در حدیثی هم‌تا با واجبات دینی معرفی نموده اند: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْنَا بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ ما گروه پیامبران همان گونه که به انجام واجبات دستور یافته ایم، به مدارا با مردم نیز امر شده ایم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۲/۵۳). یا در حدیث معروفی فرموده اند: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ ... من با دین استوار، و نیز سهل و آسان برگزیده شده ام ...» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۵/۴۹۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ۸/۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۴/۱۳۶). و در روایت دیگری ایشان مدارا با مردم را نشان عقلانیت برمی‌شمردند: «أَعْقَلَ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاهَ لِلنَّاسِ، عاقل‌ترین مردم مداراگرترین ایشان با مردم است» (صدوق، ۱۴۱۷ق: ۱۹ و همو، ۱۴۱۳ق: ۴/۳۹۴) از آنجا که این احادیث به طور کلی واژه ناس را به کار برده اند، لذا این احادیث نشان‌گر رابطه میان مدارا با سنت نبوی (ص) در رابطه با همگی انسان‌ها از هر نوع دین است.

گرچه این احادیث به هیچ روی به معنای تمایل به دیگر ادیان و تبعیت از پیروان‌شان و نیز کفار نیستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱۹/۳۸۷)؛ چنان که در آیه شریفه «وَلَا تَطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ ...» و کافران و منافقان را فرمان مبر «(احزاب: ۴۸) به عدم اطاعت از کافران و منافقان که اساساً خارج از مصادیق اهل کتاب هستند، تصریح شده است.

شایان ذکر است، مدارای با مردم در احادیث اهل بیت (ع) نیز وارد شده است، برای نمونه در نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر (۳۹ق) درباره غیرمسلمانان تصریح شده است: «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ با مردم مدارا کن، که ایشان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی مانند تو می‌باشند» (نهج/البلاغه، ۱۳۷۲ش: ۳۲۶)؛ یا در جای دیگری از ایشان منقول است: «مَنْ دَارَى النَّاسَ سَلِمَ؛ هرکس با مردم مدارا کند، در امان بماند» (آمدی، ۱۴۲۹ق: ۵/۱۸۶)، برای نمونه دیگر: ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۷/۳۸).

۶-۲- گفت‌وگو:

سابقه و خاستگاه این واژه به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد و از ریشه لاتینی «discuro-us» به معنای «گفتگو» و «گفتار» گرفته شده است (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۰). گاه گفتمان را زبان شفاهی در مقابل زبان کتبی قرار می‌دهند (میلز، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱) و گاه آن را هم مکتوب و هم شفاهی قرار می‌دهند و برآنند که همه انواع گفتمان از مکالمات عادی تا متقن‌ترین سخنرانی‌ها و انواع نوشتارهای برگرفته از گفتمان‌های شفاهی را نیز گفتمان در نظر گرفته اند (همان: ۱۲). تعریف دقیق تر در زبان شناسی چنین است که «مطالعه زبان در سطح بالاتر از جمله را گفتمان یا کلام می‌گویند» (آقاگل زاده، ۱۳۹۰: ۲ و ۸). برخی دیگر نیز اصطلاح گفتمان را برای اشاره به نوع خاصی از کاربرد زبان یا برای توضیح مجموعه خاصی از متون که درون محیطی خاص به ظهور می‌رسند (گفتمان مذهبی، گفتمان تاریخی، گفتمان علمی، گفتمان فلسفی و غیره) به کار می‌برند. مؤلفه اصلی این تعریف بافت یا بستر تولید متون است (میلز، ۱۳۸۲: ۳۰۰). در همین راستا برخی گفتمان را «شیوه گفتاری که از زاویه دیدی خاص به تجربیات ما معنا دهد» دانسته اند (ادگار و سجویک، ۱۳۸۸: ۴۲۸-۴۲۹).

برخی دیگر علاوه بر جنبه زبانی و کلامی گفتمان، بعد اجتماعی را وجهه غالب اصطلاح گفتمان در نظر گرفته اند و در تعریف آن بیان کرده اند: «گفتمان هم صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی» (فان دایک، ۱۳۸۲: ۲۸۳). بنابراین، گفتمان شامل مشخصه‌های مشهود کلامی و غیر کلامی و نیز تعاملات اجتماعی می‌گردد (همان). از آن جا که در این نوشتار برآنیم که گفتمان صلح و مدارا را در مورد متون تاریخی مربوط به سیره پیامبر (ص) با توجه به اهل کتاب بسنجیم، لذا گفتمان منظور ما از سویی «گفتمان تاریخی» بوده و از سوی دیگر از آن رو که بحث اجتماع عصر پیامبر (ص) و حکمرانی ایشان و الگوگیری برای جامعه و حکومت امروزی ما مورد نظر است، روی دیگر بحث مطمح نظر در این جا، «گفتمان اجتماعی» خواهد بود. در این جستار مقصود از گفتمان تاریخی، گفتمانی است که ماهیت آن بر اساس اصالت گزارش‌ها و روایات تاریخی شکل گرفته و بیان تاریخی و آگاهی‌بخشی تاریخی هدف اصلی است (برای آگاهی از گفتمان تاریخی، ر.ک: میرابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۱۷). از بعد گفتمان اجتماعی نیز منظور، بستری است که به سبب گفتگوهای فکری میان گروهی از افراد در یک بازه زمانی و مکانی مشخص درباره یک موضوع مشخص شکل گرفته است و همراه آن خودآگاهی جمعی نیز وجود دارد (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). البته منظور ما از بستر اجتماعی، چگونگی تأثیر سیره نبی اکرم (ص) در اجتماع مخاطب و عهد ایشان است از آن جهت که به عنوان مرجع حقیقی و اصلی دین از سوی خداوند و همراه با وحی و تأیید آن به سوی مردم برانگیخته شده بودند.

۳- بازتاب های گفتمان صلح و مدارا در سیره پیامبر اکرم (ص):

در این بخش به چگونگی گفتمان صلح و مدارا در مواجهه با اهل کتاب و چگونگی الگو گیری برای جامعه و حکمرانی امروزی می‌پردازیم.

همان گونه که اشاره شد منظور از اهل کتاب بیشتر دو گروه اصلی دین یهود و مسیحیت و پیروان این ادیان است که بیشتر مواجهه و برخوردهای پیامبر (ص) و مسلمانان با این دو گروه ادیان بود چنان که روی سخنان قرآن با اهل کتاب نیز با این تابعان این دو دین است. پیامبر اکرم (ص) با ورود خود به مدینه در ربیع الاول سال ۱۴ بعثت، جامعه اسلامی نخستین را بنا نهاد و در یکی از اولین اقدامات خود پیمان اخوت (برادری) و انعقاد پیمان نامه عمومی مدینه را میان ساکنان آن از جمله یهودیان برقرار ساخت (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۸۴؛ نیز، ر.ک: ابن هشام، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۸۴).

البته شایان ذکر است تفاوت‌هایی را میان برخوردهای هر یک از نصاری و یهود با مسلمانان را بیان نمود. یهود از جمعیت متمرکزی در حجاز برخوردار بود که به خصوص در مدینه ساکن بودند (یا قوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/ ۸۴-۸۵). یهودیان مدینه شامل سه قبیله بزرگ: بنو نضیر، بنو قریظه و بنو قینقاع می‌شدند (سرجینت، ۱۳۸۶: ۷۶).

بیشتر برخوردهای نظامی اجتناب‌ناپذیر مسلمانان از اهل کتاب با یهود روی داد، که در ادامه به آن‌ها بیشتر می‌پردازیم. اما در مورد نصاری به سبب آن دارای جمعیت متمرکزی در حجاز نبودند، جز یک غزوه نافرجام، یک سریه در مرزهای سرزمین اسلامی و چند برخورد مختصر نظامی در دَومَةُ الْجَنْدَل و نیز واقعه مباحله برخوردی پیش نیامد.

از آن جا که در اسلام برای اهل کتاب منشأ الهی در نظر گرفته شده است، برخلاف کافران و مشرکان که جایگاهی در اسلام و جامعه مسلمانان نداشتند، آنان با شرایطی می‌توانستند در کنار مسلمانان و در حمایت حکمرانی اسلامی در امنیت

زندگی کنند و آداب دینی خود را آزادانه به جای آورند (اداک، ۱۳۹۲ش: ۱۱۹). خداوند متعال درباره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب، از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ، بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم» (آل عمران: ۶۴). حتی در آیه ای (ممتحنه: ۸) درباره کفاری که با مسلمانان مقاتله نکردند، توصیه به صلح، عدالت و رفتار منصفانه می‌نماید (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱۹/۲۳۴).

۱-۳- گفتمان صلح و مدارا در پیمان‌نامه‌های صلح با اهل کتاب سرزمین اسلامی:

مهم‌ترین ارتباط میان پیامبر (ص) با اهل کتاب را می‌توان در قالب پیمان‌نامه‌های مبتنی بر صلحی دید که نسبتاً در شمار زیادی با آن‌ها منعقد فرمود. از متن پیمان‌نامه‌ها می‌توان تلاش پیامبر (ص) برای تحکیم قدرت اسلام در مدینه، تفکیک و مرزبندی میان افراد مسلمان و غیر مسلمان دریافت (سرجینت، ۱۳۸۶ش: ۷۶). اگرچه پیامبر در اوج قدرت نیز هیچ گاه از یهودیان و مسیحیان ساکن در شبه جزیره عربستان اجباری ر پذیرش اسلام ننمود و تنها به تبعیت سیاسی و پرداخت جزیه از ایشان بسنده نمود (Buhl, 1993: VII(7)/ 372). در این بخش به بررسی و مروری بر پیمان‌نامه‌هایی که پیامبر (ص) با اهل کتاب برقرار نمودند، می‌پردازیم.

۱-۱-۳- صلح عمومی با یهودیان مدینه:

بر اساس گفتمان صلح پیامبر (ص)، از آنجایی که مدینه دارای قبایل، گروه‌ها و جریان‌های مختلف از جمله دو دسته بزرگ اوس و خزرج و نیز یهودیانی که در درون این شهر و پیرامون آن زندگی می‌کردند، ایشان پس از ورود به مدینه به اقداماتی جهت ایجاد صلح و آرامش در مدینه فرمودند از جمله مهم‌ترین این اقدامات پیمان‌نامه معروف مدینه بود که از آن به «نخستین قانون اساسی» نیز یاد نموده اند (شهیدی، ۱۳۸۵ش: ۶۳). این اقدام علاوه بر جنبه صلح‌آمیز آن، موجب دفع خطرهای جدی و تهدیدهای حتمی بدویان حجاز و اشراف قریش و نیز اتحاد تیره‌های مختلف در مدینه در قالب یک حکمرانی تحت حکومت رسول خدا (ص) می‌گردید (نصیری، ۱۳۹۷ش: ۱۲۱-۱۲۲).

این پیمان‌نامه - که اصل آن را تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابوعبید، معاصر وی هم در کتاب *الاموال* آن را آورده است - دارای دوازده ۱۲ بند مختلف بود که بندهایی از آن مربوط به تعامل با یهودیان مدینه بود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۴۳-۱۴۶؛ ابن سلام، ۱۳۸۸ق: ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹/ ۱۱۰-۱۱۱). در این صلح‌نامه به ترک مخاصمه و تعرض میان مسلمانان و یهود تأکید شده است؛ همانند آن که اگر فردی از یهودیان اسلام آورد، از کمک و حمایت مسلمانان برخوردار شده و تفاوتی با دیگر مسلمانان ندارد. و یا این که، یهودیان با مسلمانان در حکم یک امت اند و در انجام اعمال دینی خود آزادند (همان‌ها؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۵۱).

همان‌گونه که از بخش‌های مرتبط با اهل کتاب در این قرارداد پیداست، پیامبر خدا (ص) هیچ‌گونه رفتار نشان‌گر تخاصم و تشنج‌زا و یا مخالف صلحی را در آن لحاظ نفرمودند و حتی اهل کتابی مانند یهودیان را با امت مسلمان یکسان در نظر گرفتند و در واقع، «هیچ‌گونه تنفر قومی نسبت به یهودیان به صرف یهودی بودن آنان وجود نداشت» (Reeves, 2000: 38) با توجه به مفاد نسخه‌های پیمان‌ها برمی‌آید که پیامبر (ص) هم با یهودیان پیمان بسته و هم در آن‌ها میان طرفین تعهداتی صورت پذیرفته است که دلالت بر آن دارد که اثری از اجبار یا تحمیل بر پذیرش اسلام در آن وجود نداشته و عکس آن، در آن پیمان تأکید بر عدالت و مساوات و نیز آزادی‌مداری در دین مبین اسلام وجود دارد.

۲-۱-۳- گفتمان صلح و تعامل مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با مسیحیان:

رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر (ص) با مسیحیان را بهتر می‌توان مشاهده نمود، شاید از آن جا که قرآن کریم، موضع مسیحیان را نرم و ملایم توصیف می‌کند، در حالی که موضع مشرکان و یهود نسبت به مسلمانان خشن بود. آن جا که می‌فرماید: «یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، و مسیحیان را مهربان‌ترین آن‌ها می‌یابی. این به خاطر آن است که در میان مسیحیان، کشیشان و راهب‌هایی هستند که در برابر حق، کبر نمی‌ورزند. وقتی آن‌چه را که بر پیامبر نازل گردیده بشنوند،

می‌بینی که اشک می‌ریزند، به خاطر حقی که شناخته اند. می‌گویند: خدایا! ما را با شاهدان و گواهان بنویسید» (مائده: ۸۲-۸۳). چنان‌که در سال هفتم بعثت (شش سال پیش از هجرت) قریب ۲۰ نفر از مسیحیان وقتی خبر رسالت پیامبر(ص) را شنیدند به مکه آمدند و ایشان را در مسجدالحرام ملاقات نموده و با ایشان صحبت کردند. پیامبر(ص) آنان را به خدای واحد دعوت کردند و برایشان قرآن تلاوت نمودند. آنان تحت تأثیر آیات قرآن، اشک از چشمانشان سرازیر شد و رسول خدا(ص) تصدیق کرده و به او ایمان آوردند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۶۲).

۲-۱-۳-۱- گفتمان صلح در واقعه مباحله با مسیحیان:

زمینه رویداد مباحله چنین بود که مسیحیان نجران (شهری در جنوب غربی عربستان) که به مدینه آمدند تا در مورد درستی دعوت پیامبر(ص) بررسی کنند پس با او به محاجه و بحث پرداختند، سرانجام بحث‌شان به اختلاف کشید (طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۳/ ۲۲۹-۲۳۰). پیامبر خدا(ص) از طرف وحی ایشان را به مباحله دعوت نمود (آل عمران: ۶۱)، لذا هر یک از دو طرف با افراد خود به محل مباحله رفتند. مسیحیان وقتی دیدند که پیامبر(ص) با عزیزترین کسانش یعنی امام علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) می‌خواهد با آن‌ها مباحله نماید، مطمئن شدند که پیامبر(ص) اگر به خودش مطمئن نبود، خانواده اش را به این قضیه نمی‌کشاند، لذا از مباحله کناره‌گیری کردند. پیامبر(ص) نیز برای ایشان مانند دیگر اهل کتاب، جزیه تعیین نمود و با ایشان صلح نمود (یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۸۲-۸۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۹۵).

درباره صلح ایشان آمده است، فردی به نام ابوحارثه از مسیحیان نجران نزد پیامبر(ص) آمد و گفت: ای ابالقاسم! از مباحله با ما درگذر و با ما مصالحه کن بر چیزی که قدرت ادای آن را داشته باشیم. پس، حضرت با ایشان مصالحه نمود که هر سال، دو هزار حله بدهند که قیمت هر حله چهار درهم باشد، و نیز اگر جنگی با یمن روی دهد، سی زره، سی نیزه و سی اسب را به مسلمانان امانت دهند، و پیامبر(ص) ضامن برگرداندن این ابزار باشند. بر این اساس، پیامبر(ص) تأکید فرمودند که دارایی‌های مردم نجران، جان‌ها، آئین و دین و پرستشگاه‌های ایشان در حمایت پیامبر(ص) است. هیچ راهب و اسقفی از مقامش برکنار نشده و ایشان مجبور به هیچ جنگی نمی‌شوند و در مقابل هر دشمنی از ایشان دفاع می‌شود. در آن نامه صلح، کسانی که رباخواری کنند تهدید به مجازات شده اند و تا زمانی که به مفاد این پیمان‌نامه عمل کنند در تعهد رسول خدا(ص) خواهند بود؛ سپس چند نفر بر این پیمان گواه شدند (ابن سعد، ۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۲).

در این واقعه نیز گفتمان صلح و مدارای منطقی پیامبر(ص) در برخورد با مخالفان کاملاً روشن است، به ویژه که طبق اغلب مورخین زمان آن، یعنی سال ۱۰ هجری (طبری، ۳/ ۱۳۹، ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۲۹۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۲/ ۹۴) در زمانی بوده است که حکمرانی پیامبر(ص) و قدرت نظامی و سیاسی مسلمانان در اوج قرار گرفته بود، با این حال رسول خدا(ص) نه از موضع قدرت و استیلا، بلکه گفتمان صلح و گفتگوی دوطرفه هم‌ارز با مسیحیان رفتار نمود و حتی پس از استنکاف آنان از پذیرش اسلام، کمترین فشار یا تحمیل را بر ایشان روا نداشت و با دادن آزادی در انتخاب دین‌شان، صلح را به معنای واقعی خود نشان داد.

۲-۳- جنگ‌های با اهل کتاب و چالش گفتمان صلح و مدارا در سیره رسول خدا(ص):

سیره و اصل عملی غالب پیامبر اسلام(ص)، گفتمان صلح و مدارا بوده تا جنگ و خشونت، و اصولاً اغلب جنگ‌های رسول خدا(ص) بعد از ابلاغ پیام و اعلان دعوت حق بوده و در موارد متعدد، آن حضرت گفتگو را بر جنگ ترجیح می‌داده است. این گفتمان غالب که در حکمرانی حاکمان تا آن زمان کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بوده است، خود بهترین دلیل بر اخلاق سیاسی مبتنی بر اصول صلح و مدارای الهی حاکم بر سیره نبوی(ص) است. پیامبر(ص) پیوسته در تعامل با پیروان دیگر ادیان، گفتمان صلح، مدارا را سرلوحه تعامل خود قرار می‌فرمود و در جایی که نزاع و جنگ پیشامد می‌نموده، باز هم این گفتمان به طور ضمنی در جریان بوده و در اولین فرصت به جایگاه گفتمان برتر و اصلی باز می‌گشته است.

۱-۲-۳- پس‌زمینه اصلی گفتمان صلح در جنگ‌های با یهودیان:

با وجود رفتار و معاهدات عادلانه، مسالمت‌جویانه و صلح‌آمیز پیامبر اکرم(ص) با یهودیان، آن‌ها راه دیگری پیش گرفتند و شروع به پیمان‌شکنی و دشمنی با مسلمانان کردند که نهایتاً به آتش افروزی جنگ‌هایی میان دو گروه گردید. نخستین درگیری با یهودیان چند هفته پس از جنگ بدر و پیروزی مسلمانان -یعنی پیش از جنگ احد- میان ایشان و قبیله بنی‌قینقاع از یهودیان رخ داد(شهیدی، ۱۳۸۵ش: ۷۹) گفته شده است که جمعی یهودیان مدینه در هنگام آغاز هجرت، به ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تن می‌رسیده است(Maghen, 2007: 13/ 757).

پیامبر(ص) با سه گروه ویژه از یهودیان، یعنی: بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، و بنی‌قریظه، ماسوای یهودیانی که با ایشان پیمان اصلی و عمومی را بست بود، به نزاع و جنگ پرداخت، چراکه در پیمان‌نامه اصلی نامی از این سه گروه به میان نیامده بود(ر.ک: اداک، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۵۴). به نظر نگارنده، ظاهراً این سه قبیله از یهودیان اطراف مدینه بوده اند(Maghen, 2007: 13/ 757) و از یهودیان دو قبیله اصلی مدینه به شمار نمی‌رفته اند، لذا پیامبر(ص) با ایشان پیمان دیگری را برقرار ساخته بود(برای مرور این عهدنامه، ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۵۷-۱۵۸). نکاتی از خبر این پیمان با اخبار منقول از منابع اولیه سیره درباره یهود همخوانی دارد(ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۷۳؛ همان، ۲/ ۴۵۴، ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۵۱۵؛ همان، ۲/ ۲۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲).

۱-۲-۳- غزوه بنی قینقاع

بنی قینقاع اولین گروهی بود که پیمان‌شکنی کردند و دشمنی خود را آغاز کردند(ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲). گرچه رویداد نزاعی که در بازار مدینه و هتک حرمتی که از سوی ایشان به زن مسلمانی از جرعه‌های اصلی آغاز منازعه آن‌ها با مسلمانان بود(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷-۴۸)، لیکن فضای میان این دو گروه از پیش، رو به تاریکی و تنش رفته بود(ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲) که از جمله ارتباط نزدیک ایشان با دشمنان پیامبر(ص)(Watt, 1974: 130)، رفتار غیر دوستانه آن‌ها با پیامبر(ص)، خیانت و پیمان‌شکنی و مخالفت فعالانه‌شان با اسلام(Wensinck-Paret, 1997, 4/ 824) جزء زمینه‌های آن بود و نهایتاً با سرکشی و تهدید پیامبر(ص) به جنگ و قتال به تخاصم دو طرف منجر گردید(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۶؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۷).

بنی قینقاع با تحصن در قلعه خود و گرفتن موضع جنگی در برابر مسلمانان، اعلام جنگ نمودند، پیامبر(ص) نیز قلعه ایشان را محاصره نمود که به مدت ۱۵(از نیمه شوال تا اول ذی القعدة سال دوم هجری) روز به طول انجامید؛ در آخر با تسلیم ایشان این قائله ختم گردید(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۸). پیامبر(ص) با وجود امکان قتل یا اسارت آن‌ها، برخی از ایشان را تبعید و برخی دیگر را عفو نمود(ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۲؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۷۸ و ۱۸۰). در اینجا نیز مدارای پیامبر(ص) با وجود سرکشی و طغیان این قوم به روشنی آشکار است.

۲-۱-۳- غزوه بنی نضیر

این قبیله دومین طایفه ای بود که عهدشکنی کرد. وقوع برخورد با این قبیله به ماجرای بئر معونه(صفر سال چهارم هجری) بازمی‌گردد که متعاقب آن توطئه برای قتل پیامبر(ص) از سوی یکی از ایشان به نام حی بن اخطب و اقدام به قتل ایشان توسط عمرو بن جحاش تصمیم شد(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۴) که به وسیله وحی پیامبر(ص) از این خیانت آگاه شدند و راه بازگشت را پیش گرفتند(ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۹۰-۱۹۱).

از این رو پیامبر(ص) حکم به اخراج ایشان از مدینه را فرمودند و برای آن ده ۱۰ روز به ایشان فرصت دادند(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۷). یهودیان به سرعت آماده ترک مدینه شدند، اما سرکرده منافقان، عبدالله بن ابی ایشان را منصرف به رویارویی با مسلمانان کرده و آن‌ها را وعده یاری با ۲۰۰۰ جنگجو داد(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۸). فردی از یهودیان به نام سلام بن مشکم، یهودیان را از پیروی ابن ابی و پوچ‌بودن وعده‌های وی هشدار داد، اما حی بن اخطب سخن سلام را نپذیرفت و بنی نضیر را به جنگ با پیامبر(ص) کشاند(واقدی، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۳۶۹).

پیامبر(ص) با محاصره قلعه ایشان به مدت ۶ تا ۱۵ روز(طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۵۵۳) و عدم تحقق یاری ابن ابی و دیگر یهودیان، و با یک شگرد جنگی قطع برخی از درختان نخلی که برای ایشان بسیار با ارزش بود که در قرآن نیز به آن اشاره شده(«مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ، آن چه درخت خرما بریدید یا آن‌ها را بر ریشه هایشان بر جای نهادید، به فرمان خدا بود، تا نافرمانان را خوارگرداند»، حشر: ۵)، سرانجام تسلیم شدند و البته بدون

پشیمانی از کارهای خود، هرچه می‌توانستند خانه‌های خود را خراب کرده و آن‌چه را ممکن بود با خود بردند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۳۷۳-۳۷۲ و ۳۷۵؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۹۱).

۳-۲-۱-۳- غزوه بنی قریظه:

سومین چالشی که برای پیامبر(ص) با یهودیان پیش آمد، غزوه بنی قریظه بود که در سال ۵ هجری روی داد. در این جنگ که باز هم حیی بن اخطب به پیمان شکنی دیگری یعنی پیمان میان پیامبر(ص) و بنی قریظه دامن زد، صلح‌نامه میان رسول اله(ص) با کعب بن اسد رئیس این قبیله را پاره کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۵۷؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۲۰-۲۲۱). چون خبر عهدشکنی ایشان به پیامبر(ص) رسید، دو نفر از بزرگان اوس و خزرج را نزد آن‌ها فرستاد تا خبر را بررسی نمایند؛ آن دو به کعب توصیه کردند که بر پیمان خود باشد، اما او با تحقیر آن دو نفر پیمان را ملغی اعلام نموده (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۵۸) و پیمان را به طور علنی نقض نمود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۲۱).

پیامبر(ص) به سبب جاسوسی، نقض عهد، خیانت به مسلمانان و همکاری با دشمن در زمانی که مسلمانان در بحبوحه جنگ با احزاب در غزوه خندق بودند و در صورت پیروزی همه مسلمانان را قتل عام می‌کردند، لذا هر آن جان و مال مسلمانان از طرف ایشان در معرض تهدید بود (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۴۶۰ و ۴۶۷-۴۶۸)، بنابراین پیامبر(ص) اقدام به محاصره قلعه آن‌ها نمود که پس از ۱۵ یا ۲۵ روز به تسلیم ایشان منجر گردید (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۲۳۵؛ واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۱۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۵۷؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۵۸۳).

در نهایت پیامبر(ص) پس از غلبه بر ایشان حکم آن‌ها را به عنوان حکم بر عهده سعد بن معاذ (۵ هـ) قرار داد؛ او نیز طبق مفاد پیمان دو طرف و طبق آیین یهود، میان آن‌ها داوری کرد؛ که این مطلب نیز نشان از آزادی عمل و عقیده رسول خدا(ص) است که به عهد و پیمان خود با دیگر ادیان نیز برقرار ماند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۱۷۵-۱۸۰؛ واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۱۱).

۳-۲-۱-۴- گفتمان صلح در غزوه خیبر:

خیبر در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال مدینه بود که در آن قلاع متعددی قرار داشت. یهودیان پس از شکست‌های پیشین خود، به دشمنی‌های خود ادامه دادند و از جمله اموالشان را به اعراب مجاور مدینه که مهم‌ترین‌شان غطفان بود، می‌دادند تا علیه مسلمانان به کار گیرند (Watt, 1956: 217-218). همچنین از اسناد تاریخی روشن است که آن‌ها بر جنگ با پیامبر(ص) سماجت داشتند، چنان‌که منقول است بزرگ یهودیان سلام بن مشکم در این باره گفت: «این [محمد] مردی است که تا گریانش را نگیرید، جنگ نمی‌کند» (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۵۳۰-۵۳۱) نیز ایشان، درصدد راه‌اندازی یک جنگ و حمله وسیع و پرتعداد بر مسلمانان بودند (همان).

با این وجود پیامبر(ص) از آخرین فرصت‌ها برای ایجاد صلح با یهودیان خیبر، بهره برد و با ارسال نامه و دعوت به اسلام و تبعیت از کتاب آسمانی‌شان و نیز اعزام هیئتی سی نفره آنان را به مصالحه فراخواند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۵۴۴-۵۴۵). اما دعوت به صلح به نتیجه منجر نگردید و کار به نزاع جنگی کشید. مسلمانان باز هم در جنگ غلبه یافتند و قلاع خیبر را در مدت چهارده ۱۴ روز محاصره نمودند (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۳۳۰؛ واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۳۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۲/ ۲۹۸). در نهایت با تسلیم یهود، آن‌ها پیشنهاد صلح دادند، پیامبر(ص) با وجود انتقار از ایشان آن را پذیرفت و قرارداد صلحی میان‌شان نوشته شد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۶۳۹؛ ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۳۳۷). در پی این صلح یهودیان اهل تیماء و فدک نیز با پیامبر(ص) صلح کردند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۷۱۱). بنابراین گفتمان غالب در همه تقابل‌های پیامبر اکرم(ص) با اهل کتاب یهود، گفتمان صلح و مدارا بود.

۳-۲-۲- پس‌زمینه گفتمان صلح در جنگ با مسیحیان (غزوه تبوک):

تبوک نام قلعه‌ای در نوار مرزی حجاز و شام بود و بدین سبب آن منطقه با این خوانده می‌شد (بلاذری، ۶۷). جمعی از بازرگانان نبطی که از شام به مدینه آمده بودند گفتند رومی‌ها برای حمله به مسلمانان در بَلَاء لشکر فراوانی را ترتیب داده‌اند.

پیامبر از این رویداد باخبر شد و بی‌درنگ امر به آماده شدن لشکر مسلمانان داد، لذا ۳۰۰۰ نفر آماده شدند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۹۹۰ و ۹۹۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۱۶۵). در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرت لشکر پس از تحمل سختی‌های بسیار به تبوک رسید، معلوم شد سخن بازرگانان راجع به تجمع رومیان درست نبوده است و لذا بالطبع جنگی نیز روی نداد و مسلمانان پس از چند روز اقامت بازگشتند (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۱۹ و ۱۰۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۳۷۳).

اگرچه در این غزوه برخوردی پیشامد نکرد که خود باز هم نشانی از آغازگر نبودن پیامبر (ص) در شروع جنگ و اصالت گفتمان صلح نزد ایشان بوده است با این که با نظامیان پرتعداد به سرحدات روم لشکرکشی نموده بودند، با این وجود این حرکت خود دستاوردهایی برای اسلام به همراه داشت؛ چراکه بنا بر برخی روایات دیگر، فرمانروای روم نمایندگانی نزد پیامبر (ص) فرستاد که مورد توجه و لطف آن حضرت قرار گرفتند. در همین فرصت پیامبر با اُکید بن عبدالملک کندی، حاکم دومه الجندل و نیز با اهالی اذُرُح و جَرَباء و اَیْلَه به شرط پرداخت جزیه صلح کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۱۰۲۹-۱۰۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۳۷؛ بلاذری، ۵۹ و ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۱۰۸-۱۰۹) و معاهدات دیگری بر پایه گفتمان صلح باز هم به وقوع پیوست.

۳-۳- گفتمان صلح در ارتباط با اهل کتاب خارج از مرزهای حکمرانی اسلامی:

۳-۳-۱- معاهدات صلح با اهل کتاب خارج از سرزمین‌های اسلامی:

اهتمام پیامبر اکرم (ص) به رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با دیگر ادیان، به ویژه مسیحیان و تأکیدی که بر مدارا با ساکنان مناطق مورد جنگ و حتی بر عدم قطع درختان و نکشتن بی‌گناهان، اسیران، مجروحان، زنان و کودکان در زمان جنگ داشتند و امان‌نامه معروف ایشان به مسیحیان درباره آزادی‌های دینی و مدنی، یکی از بهترین شاهدها بر غلبه گفتمان صلح نزد پیامبر اسلام (ص) است که خود دلیلی است بر آن که حضرت (ص) همواره از جنگ، خون‌ریزی و منازعه‌های بی‌مورد گریزان بودند و منطق گفتگو را بر هر امر دیگر مقدم می‌داشتند.

شاید بهترین دلیل بر این امر، پیمانی باشد که پیامبر اسلام (ص) در محرم الحرام سال دوم هجری درباره رابطه مسلمانان با مسیحیان در مسجدالنبی (ص)، انشا نمودند و امام علی (علیه‌السلام) آن را نوشتند. بخش‌هایی از پیمان چنین است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این عهدهی است که محمد بن عبدالله، فرستاده خدا، برای تمام مسیحیان نوشته است ... تا آنان را بشارت دهد و انذار کند ... تا برای مردم بر خدا بعد از نبی حجتی نباشد، و خداوند عزیز و حکیم است. این نامه را نوشت برای اهل ملت او و برای هر کسی که در مشرق یا مغرب زمین، مسیحی است، دور باشد یا نزدیک، عرب فصیح باشد یا عجم، شناخته شده باشد یا ناشناخته. این نامه عهدهی است برای آنان، و هرکس عهده در آن را بشکند و با آن مخالفت کند و از آنچه امر شد تعدی کند، همانا عهده خدا را شکسته و میثاق خدا را نقض کرده و دین خدا را استهزا کرده و مستوجب لعنت است، چه از حاکمان باشد یا از مسلمانان مؤمن ... برای مسیحیان است، آنچه برای من، نزدیکان من، قوم من و پیروان من است. مثل این است که آنان رعیت و اهل ذمه من هستند. ما هرگونه اذیت کردن آنان را منع می‌کنیم ... هیچ اسقفی لازم نیست اسقفیت خود را تغییر دهد. هیچ راهبی لازم نیست که از رهبانیت خود دست کشد. هرکس در صومعه هست، بماند. هرکس در گردش است، بگردد. هیچ بنایی از کلیساها و محل تجارت آنان نباید خراب شود، و هیچ چیز از مال کلیساها نباید در بنای مسجد و منازل مسلمانان وارد شود. هرکس این کار را بکند، عهده خدا را شکسته و با رسول او مخالفت ورزیده است. ... راهبان و اسقفان، ... از هر بدی در امان‌اند ... و نیز هرکس که در کوه‌ها یا مواضع مبارک، عبادت می‌کند، این‌گونه است و ... با آنان مگر به جدال احسن مجادله نکنید ... هرکس با عهده خدا مخالفت ورزد و برخلاف آن عمل کند، میثاق خدا را مخالفت کرده و با رسول خدا مخالفت ورزیده است ... کسی تا دنیا زنده است نباید به این عهده مخالفت ورزد تا دنیا به آخر برسد (حمیداله، ۱۳۷۴ش: ۶۳۲-۶۳۶ با توضیح اختلاف نسخ؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق: ۳/ ۷۵۷-۷۶۲).

۳-۳-۱-۱- معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان اَیْلَه:

پیامبر (ص)، نامه‌ای به حاکم و فرمانروای شهر «اَیْلَه/ اَیْلا» شهری در شامات (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۱/ ۲۰۶)، به نام یوحنا (یَحْنَه) بن رُؤْبَه (رُعبَه) یعقوبی، بی‌تا: ۲/ ۶۸، یکی از اسقفان مسیحی ارسال کرد و او را به انتخاب یکی از سه راه مخیر نمود: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه یا تن دادن به جنگ (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۲). چون منطقه ایلَه در مرز حجاز و شام

قرار داشت و زمامدار آن صاحب نفوذ و قدرت بود و احتمال آن بود که در مرز حجاز موانع و مشکلاتی برای مسلمانان فراهم آورد و هرقل (هراکلیوس) نیز او را در برابر پیامبر اسلام تقویت کند. به همین علت از نظر سیاست و اصول جنگی لازم بود که پیامبر اسلام پیش از آغاز جنگ با رومیان، مسلمانان را از سوی سرحد حجاز و شام آسوده سازد.

پس یوحنا در حالی که صلیب به همراه داشت خود نزد رسول اکرم (ص) آمد (واقعی، ۱۴۰۹ق: ۳/ ۱۰۳۱)؛ اما به هر حال او دین اسلام را نپذیرفت و نهایتاً حاضر به پرداخت جزیه شد و میان آن‌ها صلحنامه‌ای برقرار گردید (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۸۹). در آن معاهده، بر آن قرار بر پرداخت جزیه از سوی ایشان و تأمین امنیت جان و اموال آن‌ها و نیز حمایت‌شان بر عهده پیامبر (ص) شد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۸۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵م: ۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲/ ۱۹۱).

۲-۳-۱-۳- معاهده پیامبر (ص) با مسیحیان سینا:

یکی دیگر از مسیحیانی که پیامبر (ص) با ایشان صلح فرمودند، مسیحیان سرزمین سینا بود. پیامبر (ص) در صلحش با ایشان آنان را به جز آن‌چه که به رضایت خاطر به عنوان خراج و جزیه می‌دهند، به هیچ نحوی به پرداخت چیزی مجبور نفرمود. همچنین تأکید فرمودند: قضات، رهبانان و سیاحان آنان، مورد تعرض قرار نگرفته و هیچ کنیسه و کلیسایی ویران نگردد و نباید چیزی از مالکیت آنان داخل خانه مسلمین گردد. قضات و رهبانان از خراج معاف اند و همچنین آنان که به عبادت اشتغال ورزیده اند از ثروتمندان و ارباب تجارت بیشتر از حد معین شده نباید خراج گرفته شود. هیچ کدام از آنان برای جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد، بلکه مسلمانان باید از آنان دفاع کرده و با آنان، بنا به پیروی از آیه کریمه: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (عنکبوت: ۴۶)، به نیکوترین روش گفتگو و بحث نمایند. آنان در محیط امن و آکنده از مهربانی زندگی می‌کنند. هر جا که باشند و در هر مکانی که منزل گزینند، از بروز چیزهایی که موجب رنج و ناراحتی آنان باشد، جلوگیری می‌شود (ابن هشام، ۱۴۰۹ق: ۲/ ۹۰۲).

۳-۳-۱-۳- معاهده صلح پیامبر (ص) با زرتشتیان:

معاهدات پیامبر (ص) با زرتشتیان «هَجَر/هَگَر» (بحرین قدیم) (Buhl, 1993: VII(7)/ 374) و «عمان» که همگی از سرزمین ایران و تحت پادشاهی ساسانی محسوب می‌شدند (بلاذری، ۱۳۶۷ش: ۸۹)، یکی دیگر از معاهداتی است که پیامبر (ص) با اهل کتابی که خارج از مرزهای اسلامی قرار داشتند، ایجاد فرمود (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۸۹).

عمان در عصر پیامبر اسلام از نواحی معظم یمن شمرده می‌شد، زمامدار آن جا شخصی به نام جُلندَی بود، لکن چون جلندی پیر شده بود، ریاست و سلطنت عمان را به دو نفر از پسرانش عبد و جیفر تفویض نموده و خود به فراغت و راحتی به سر می‌برد. پیامبر اسلام در سال هشتم هجری نامه‌ای به عبد و جیفر نوشت و ایشان را به سوی دین اسلام خواند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۶۲). بعضی از مورخین نوشته‌اند که ابوزید با عمروعاص هردو به سوی عمان رفتند و نیز گفته شده که ابوزید در سال ششم و عمروعاص در سال هشتم هجری به سوی عمان اعزام شدند (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۳/ ۲۸۴؛ امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۱۴۸).

در دوران حکمرانی پیامبر اسلام (ص) در مدینه، دو نفر از سوی پادشاه ساسانی ایران در مناطق مزبور حکومت می‌کردند که یکی به نام «مُنذر بن ساوی» بود که امور عرب را بر عهده داشت و دیگری «سَبِیخت/اَسَبِیخت» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۱۱)، نام داشت که پیامبر (ص) برای هریک از آن‌ها نامه‌هایی به طور جداگانه نگاشت و ایشان و مردم تحت حکومت‌شان را به پذیرش اسلام یا پرداختن جزیه مخیر نمود که زرتشتیان جزیه را پذیرفتند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۳/ ۲۹). پیامبر (ص) برای کسانی که به دادن جزیه روی آوردند، احکام و شروطی را مقرر فرمود و برای مسلمانانی که در آن‌جا اقامت گزیدند نیز احکامی را صادر فرمود (ابن سلام، ۱۳۸۸ق: ۴۴؛ بلاذری، ۱۳۶۷ش: ۸۹).

۲-۳-۳- گفتمان صلح در دعوت به اسلام در قالب نامه‌نگاری به حکومت‌های بزرگ خارجی:

در حدود اواخر سال ششم و اوایل سال هفتم پیامبر اکرم (ص) شروع به نامه‌نگاری به سوی پادشاهان بزرگ‌ترین سرزمین‌های آن زمان که قدرت‌های بزرگ نیز محسوب می‌شدند، نمودند (Buhl, 1993: VII(7)/ 372). این نامه‌ها به طور کلی، به

مجموعه نامه‌هایی گفته می‌شود که پس از صلح حدیبیه، برای پادشاهان و سران ممالک هم‌عصر با نبوت ارسال گشته‌اند (Lings, 1994: 260). برخی مورخان، سال فرستادن این نامه‌ها را سال ۶ هجری نوشته‌اند و برخی دیگر، شروع آن را سال ۶ و دنباله آن را سال ۷ هجری برشمرده‌اند (فیاض، ۱۳۸۱: ۹۴).

این نامه‌ها که به پادشاهان بزرگ در ذی حجه سال ششم یا محرم سال هفتم فرستاده شده است در یک روز از محرم سال هفتم هجری، شش سفیر با شش نامه از مدینه رهسپار شدند؛ این نامه‌ها عبارت بودند از نامه‌های به: نجاشی پادشاه حبشه (حامل نامه: عمرو بن امیه ضمری)، هرقل (هراکلیوس) قیصر روم (حامل نامه: دحیه کلبی)، خسرو پرویز کسرای ایران (حامل نامه: عبدالله بن حذافه سهمی)، مقوقس پادشاه مصر (حامل نامه: حاطب بن ابی بلتعه)، حارث بن ابی شمر فرمانروای شامات (غسانی) و هوذه بن علی فرمانروای یمامه (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۱/ ۲۸۵).

در تمامی این نامه‌ها دعوت به دین اسلام و توحید در کنار اصل گفتمان صلح و امنیت عمومی برای دیگر سرزمین‌ها و مردم، عنصرهای اصلی نامه‌های پیامبر (ص) بودند که در آن‌ها دیگر پیروان ادیان را بدون اجبار و از نوع دعوت و فراخواندن به هدایت، شاخصه اصلی آن‌ها به شمار می‌رود. پیامبر (ص) با شعار الهی و وحدت بخش انسانی نجات بخش کلمه توحید با آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، بگو: «ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگوئید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم» (آل عمران: ۶۴)، همه انسان‌ها را به صلح و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز همراه با اعتقاد به دین دعوت فرمود. و بدون آن‌که تحمیل و اجباری در دعوت خویش نسبت به دیگران روا بدارد، با آزادی دادن به اهل کتاب، ایشان را با شعار قرآنی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...»، هیچ اجباری در دین نیست...» (بقره: ۲۵۶)، به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون می‌فرمود.

۴- نتیجه‌گیری:

۱. پیامبر اکرم (ص)، هرگز در دعوت خویش به تعدی به حقوق دیگران و منع آزادی انسان‌ها متوسل نشدند.
۲. ایشان هرگز در برخورد با اهل کتاب، جنگ را به عنوان اولین راه انتخاب نکرده و هیچ‌گاه جنگ را آغاز ننمودند؛ بلکه در موضعی که در موقعیت تنگنایی قرار می‌گرفتند و راه دیگری جز جنگ وجود نداشت، اقدام می‌فرمودند.
۳. گفتمان پیامبر خدا (ص) در مواجهه با اهل کتاب صلح‌محور بود و تا جای ممکن گفتمان مدارا را سرلوحه سیره خویش در نظر داشتند.
۴. رسول خدا (ص) در دعوت جهانی خویش با شیوه بسیار متمدنانه و گفتگو محورانه به قدرت‌های بزرگ، هدایت الهی را از طریق نامه‌نگاری و دعوت مصلحانه رهنمون فرمودند.
۵. گفتمان اصلی در رفتار پیامبر اکرم (ص) با اهل کتاب، بر اساس گفتمان صلح و مدارا بنا شده بود، لذا با ایشان در نهایت اخلاق حسنه، گفتگو، معاهدات صلح، مدارا در مواضع سازگاری ایشان و نامه‌نگاری با قدرت‌های هم‌عصرشان برخورد می‌نمودند و تا جای ممکن از زمینه‌سازی منازعه اجتناب می‌گزیدند.

منابع و مآخذ:

- قرآن مجید (۱۳۸۴ش)، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی».
- نهج البلاغه (۱۳۷۲ش)، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت سهامی.
- آفاکل زاده، فردوس (۱۳۹۰ش)، تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- الآمدی، عبدالواحد (۱۴۲۹ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: سید مهدی الرجائی، قم، مؤسسه دار الکتاب الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، به کوشش: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر- دار بیروت.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *الامالی*، قم، نشر مؤسسه بعثت، چ ۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *کتاب من لایحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام، ابوعبید (۱۳۸۸ق)، *کتاب الاموال*، تحقیق: محمد خلیل هراس، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریه، چ ۱.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد (۱۳۸۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر، مکتبه و مطبعه الحلبي، چ ۲.
- ابن قیس هلالی، سلیم (۱۳۹۵ش)، *اسرار آل محمد (علیهم السلام)*: ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق: اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، قم، انتشارات دلیل ما، چ ۲۳.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، تحقیق: علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۱.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۰۹ق)، *السیره النبویه*، تحقیق: عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- اداک، صابر (۱۳۹۲ش)، *رحمت نبوی، خشونت جاهلی: رویکردی نو به رفتار پیامبر اکرم (ص) با مخالفان*، تهران، کویر، چ ۴.
- ادگار، اندرو و پیتر سجویک (۱۳۸۸ش)، *مفاهیم کلیدی در نظریه فرهنگی*، ترجمه: ناصرالدین علی تقویان، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی، چ ۱.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق)، *مکاتیب الرسول (ص)*، تهران، دارالحدیث.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۶۷ش)، *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه: محمد توکل، تهران، نقره.
- بیهقی، احمد (۱۴۱۴ق)، *السنن الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۰ش)، «اهل کتاب»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* (ج ۱۰)، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، آل البيت.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۲۷ق)، *السیره الحلبيه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ ۲.
- حمیداله، محمد (۱۳۷۴ش)، *نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص)*، ترجمه: سید محمد حسینی، تهران، سروش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه*، زیر نظر: دکتر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زمخشری، جاراله محمود بن عمر (بی تا)، *أساس البلاغه*، تحقیق: عبدالرحیم محمود، بیروت، دارالمعرفه.
- سرچینت، آر. بی. (۱۳۸۶)، «نکاتی درباره قانون نامه های مدینه»، *سیره پژوهی در غرب: گزیده متون و منابع*، تدوین و ویرایش: مرتضی کریمی نیا، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چ ۱.
- شرتونی، رشید (۱۴۲۴ق)، *مبادئ العربیه: قسم الصرف (المجلد الرابع)*، تنقیح و اعداد: حمید محمدی، قم، دارالعلم.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵ش)، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۳۸.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران، المکتبه المرتضویه.
- فان دایک، تون آدریانوس (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها پیروز ایزدی، ویراستاران: محمد نبوی، مهران مهاجر، چ ۱.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۸۱ش)، *تاریخ اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، چ ۱۳.

- کرمانی، مجید؛ مهدی باسزا(۱۳۸۸ش)، «نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی»، *فصلنامه تحقیقات اقتصادی*، دانشگاه تهران، شماره ۸۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب(۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کمالی، یحیی(۱۳۸۸ش)، «حکمرانی خوب چیست؟»، تدبیر، شماره ۲۰۶، تیرماه.
- گرامی، سیدمحمدهادی(۱۳۹۶ش)، *مقدمه ای بر تاریخ‌نگاری انگاره ای و اندیشه ای: جستارهایی درباره تاریخ‌نگاری اندیشه در مطالعات اسلامی*، تنظیم و برخی افزوده‌ها: علیرضا دهقانی، مقدمه‌نویس: دکتر احمد پاکتچی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی، چ ۱.
- معین، محمد،(۱۳۶۴ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، چ ۷.
- مقریزی، احمد بن علی(۱۴۲۰ق)، *امتاع الأسماع بما للنبی(ص) من الاحوال و الاموال و الحفده و المتاع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مک دائل، دایان(۱۳۸۰ش)، *مقدمه ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمه: حسینعلی نوزری، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.
- میرابوالقاسمی، سیده رقیه(۱۳۹۳ش)، *تحول گفتمان در گزارش واقعه کربلا*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چ ۱.
- میلز، سارا(۱۳۸۲ش)، *گفتمان*، ترجمه: فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
- نصیری، محمد(۱۳۹۷ش)، *تاریخ تحلیلی صدر اسلام(ویراست دوم)*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۵۷.
- واقدی، محمد بن عمر(۱۴۰۹ق)، *المغازی*، تحقیق: مارسدین جونز، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبداله(۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب(بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.
- Buhl, F.-[A.T. Welch](1993), "Muhammad", *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Leiden, Brill.
- Juynboll, G.H.A.(2004), "Sunnah", *Encyclopaedia of the Quran*, Volume Five, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.
- Lings, Martin(1994), *Muhammad: His Life based on the earliest sources*, Suhail Academy Lahore.
- Maghen, Ze'ev A.(2007), "Medina", *ENCYCLOPAEDIA JUDAICA*, Second Edition, Volume 13, Editor in Chief: Fred Skolnik, , Executive Editor: Michael Berenbaum, Macmillan Reference USA ,Thomson Gale, Keter Publishing House.
- Raven, Wim(1997), "SĪRA", *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Leiden, Brill.
- Reeves(Samimi), Minou(2000), *Muhammad in Europe: A Thousand of Western Myth-Making*, NewYork, NewYork University Press.
- Sharon, M.(2004), *Encyclopaedia of the Quran*, Volume Four, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.
- Watt William Montgomery(1956), *Muhammad at Medina*, Oxford, Clarendon Press.
- Watt William Montgomery(1974), *Muhammad, Prophet and Stateman*, London-Oxfodt-NewYork, Oxford University Press.
- Wensinck, Arent. Jan; Rudi Paret(1997), "Kaynuka", Vol. 4, *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Leiden, Brill.